

استیلا ی چنگیز و احفاد او

بقلم : میر حسین شاه

سربد اران

سربد اران نام طایفه ای است که در خراسان توانستند اراضی زیادی را تحت فرمانروائی خود در آورند. اتباع این ها را نیز سربد اران میگویند. این ایالت در دوران شورشها نیکه پس از مرگ ابوسعید رخ داد بوجود آمد و با ظهور تیمور از بین رفت. نام سربد اران بگفته خواند میر از گفته موسس ابن خاندانواده، عبد الرزاق، گرفته شده، جائیکه میگوید: «بمردی سر خود بردار دادن هزار بار بهتر که بنا مردی بقتل رسیدن. «پایتخت سربد اران شهر سبزوار در ناحیه بیهق بود. اولین حکمران این سلسله عبد الرزاق پسر یکی از علوی ها شهاب الدین فضل الله یشتی، افسر قبلی شاه جوین میباشد. نسب شهاب الدین از طرف پدر به علی (رض) خلیفه چهارم و از طرف مادر به یحیی بن خالد برمکی میرسد.

عبد الرزاق توجه ایلیخان ابوسعید (متوفی ۷۳۶ هـ) را بجانب خود جلب کرده موخر الذکر او را نایب مالیات کرمان مقرر کرد. در اینجا هر چه از مالیه که بدست او میآمد، نزد خودش نگهداشته می شد. پس از مرگ ابوسعید، عبد الرزاق به باشتین (قریه ای از قریه های بیهق) رفت و قوای بدو را جمع کرد و میخواست در قسمتی از خراسان خود را حکمران مستقل بسازد. برای این کار، قبل از همه چیز او میبایست با علاء الدین محمد وزیر که در خراسان اقتدار داشت در آویزد. عبد الرزاق توانست بسال ۷۳۷ علاء الدین را مغلوب کند و او را بقتل برساند. بسال بعد، ۷۳۸، سبزوار را بدست آورد و مارت خویش را اعلان کرد. ازین تاریخ ببعد سبزوار مرکز حکومت سربد اران گردید. دوره حکمرانی عبد الرزاق بسیار کوتاه بود و در همان سال تشکیل حکومت، ۷۳۸، بدست برادرش وجیه الدین مسعود بقتل رسید.

پس از قتل عبد الرزاق، وجیه الدین خودش زمام امور را بدست گرفت •
معلوم نیست چرا وجیه الدین برادرش عبد الرزاق را کشت، شاید این قتل
به سبب زیاده روی و ظلم عبد الرزاق بوده باشد. زیرا مورخین همه و حتی
ابن بطوطه که با سربدارها زیاد هم مخالف نیست عبد الرزاق را شخص ظالم
و سفاکی میدانند و بنا بر آن وجیه الدین را در قتل برادر حق بجانب می شمارد.

وجیه الدین پس از آنکه بر تخت نشست لقب سلطان را انتخاب نمود •
او مرد جاه طلبی بود و میخواست احاطه فرما نروائی خود را وسیع تر بسازد. برای
این کار درویش حسن جویری را مناسب دانست و خود را با او نزدیک کرد و حتی
در زمرة مریدان او درآمد. درویش در این وقت در زندان حاکم نیشابور بسر برد.
معلوم نیست چطور درویش حسن توانست ازین زندان فرار کند ظاهراً وجیه الدین
مسعود با او درین کار کمک کرده •

اولین کسیکه مورد حمله حکمران جدید سربدار واقع گردید حاکم نیشابور
ارغون شاه جانی قربانی بود. به گمان غالب این حمله در همان اوایل سلطنت،
سال ۷۳۸ هجری، صورت گرفت. درین جنگ حاکم نیشابور شکست خورد •
عساکر او بکلی از بین رفت و شهرهای نیشابور و جام بدست وجیه الدین افتاد. ارغون
پس از شکست به تغا تیمور خان جوزجان پناه برد. وجیه الدین او را تعقیب کرد
و با حاکم جور جان نیز درآویخت.

پس از این جنگ وجیه الدین به سران درویش حسن متوجه حسین کورت
فرمانروای هرات گردیدند. جنگ میان این دو حکمران بسال ۷۴۳ در حدود زاوه
در گرفت. در جنگ حسن جویری از پا درآمد. شاید او را طرف مقابل کشته باشد
و یا شاید با وجیه الدین بقتل رسیده باشد. زیرا وجیه الدین میترسید مبادا درویش تخت را
از او بگیرد. جنگ زاوه بطرفداری و نفع حسن کورت حکمران هرات تمام شد.
مسعود بعقب نشینی مجبور گردید و ناچار رشد باقوایش به سبزوار برگردد.

بعد ازین واقعه وجیه الدین مسعود باز بطرف جور جان رفت و با شیخ علی کاوان
برادر طغا تیمور مشغول مجادله گردید (۷۴۳) درین جنگ شیخ علی کشته شد
و امیر مسعود با سترآباد و از آنجا به ما زندر ان رفت. اینجا در ارضی رستمدر
مورد حمله قرار گرفت و او و تمام عساکرش از بین رفت. (ربیع الثانی ۷۴۵).

مسعود بزرگترین حکمران سربدار شمرده می شود. حوزه فرمانروائی او مطابق نوشته دولت شاه شامل جام، دامغان، خابوشان و ترشزمینا شد. او را صاحبقران این خاندان میگویند. پس از او قدرت بدست اشخاصی که یک وقتی تابع خانوادۀ او بودند افتاد. یعنی دولت پس از آنکه به عالی ترین مدارج ترقی رسید بدست حلقه عساکر (در صورت سربداران بدست حلقه درویش) آمد. این سیر عادی خاندان در شرق است.

مسعود پس از خود یک پسر گذاشت که لطف الله نامیده می شد. یکی از افسرهای عالی رتبه مسعود که در دوران جنگ سبزوار نیابت او را در آن شهر داشت اوقات را بدست خورد گرفت برای دو سال و چند ماه فرمانروائی کرد. بسال ۷۴۷-۷۴۸ او را از بین بردند. مخالفین او دسته ای از درویش و پیروان جوری بود که تحت فرمان روانی خواجه علی شمس الدین بنای شورش را گذاشته بودند.

علی شمس الدین که قدرت را بدست خود گرفته بود کالوه اسفند یار را روی کار آورد. کالوه نزدیک به یکسال سلطنت کرد و بدست شمس الدین (در ۷۴۸ یا ۷۴۹) کشته شد. پس از قتل کالوه میخواستند پسر کوچک مسعود را روی کار بیاورند. علی شمس الدین برادر مسعود نایب السلطنه مقرر کرد. این شخص نیز شمس الدین نامیده میشد. شمس الدین، نایب السلطنه. توانست تا مدت هفت ماه تخت را نگهدارد. در ذوالحجه ۷۴۵ هجری استعفی شد پس از استعفای او علی شمس الدین شکل ظاهری سلطنت را بخود گرفت و معتقدیم تماماً به لباس امارت درآمد. شمس الدین مرد ظالم و خورش گذران بود معیناً ابنیه و عماراتی در سبزوار از وی یادگار مانده مسجد جامع از آنجمله است و نیز انبار اموالی در آن شهر ساخته بود این شخص باتغایمور پیمانی بسته بود که مطابق آن تمام اراضی تحت تصرف مسعود باو تعلق میگرفت و شاید عوض این سربدارها با جی به حاکم ایل خانی قبولدار شده باشد. دولت شاه میگوید که آنها تابع تغایمور شدند هر گاه اینطور باشد حتماً پس از مرگ مسعود بوده.

علی شمس الدین، که به نسبت آرزو و حرصش قبلاً منفور بوده یکی از افسرهای مالی خود را که حیدر قصاب نام داشت مورد توهمین قرار داد. ظاهراً علی از حیدر میخواست مال بیشتری در آرد. قصاب بایحی کثرا بی یکی از افسرهای قبلی

مسعود دست یکی کرد و علی شمس الدین را بدست خود در اوخر سال ۷۵۳ هجری
بقتل رسانید باین ترتیب کثر ابی رئیس سربدار ها و قصاب سپهدار ار شد .
حکمدار جدید مردپار سامذهبی بود اما بخونریزی علاقه بسیار زیاد داشت این علاقه
بانداز رسید بود که آنرا نوعی از جنون تشخیص داده بودند . کثر ابی
خود را مطیع ایلیخانی ها نمیدانست و از همین لحاظ بزودی میانه او با تغا تیمور
برهم خورد . در یکی از بر خوردها در سلطان دوین کثر ابی ، تغا تیمور بوسیله یکی از
افسران خود بقتل رسانید . واضحاً بین پیروان تغا تیمور کثر ابی طرفداران
داشته و گرنه کجایمی توانست به کاری باین بزرگی اقدام کند . بامرگ تغا تیمور
فقو ذایلخانی و اولاده چنگیز در آن نواحی پایان یافت و سربدار ها و جانی قربانی و امرای
کرت هرات امپراطوری خان را بین خود تقسیم کردند . کثر ابی طوس را از جانی
قربانی گرفت در تهیه آب باین شهر و شهر مشاهده سعی بسیار زیاد نمود . کثر ابی
نیز مانند غالب امرای سربدار آئنده و خاتمه شومی داشت او را علاءالدوله برادر زن
او در ۷۵۹ بقتل رسانید . بعد از قتل او قصاب برادر پسر عموی امیر متوفی را بر تخت
نشاند این شخص ظاهر الدین نام داشت با وجود آنکه حکومت ظاهراً بدست ظاهر الدین
بود زمام امور را سپه سالار او بدست داشت هنگامیکه او بسال ۷۶۰ سلطنت را گذاشت
قصاب مستقیماً کارها را بدست گرفت . فرما نروائی قصاب نیز مدت زیادی دوام نکرد
و وقتی نصر الله یشتی برادر مسعود را در محاصره گرفته بود حسن دامانی سپه سالار
قوای خردش دسیسه ای سنجید و او را از بین برد داشت این محاصره در شهر اسفرا ئین
بود (ربیع الثانی ۷۶۱) حسن شرائط مصالحه را با نصر الله بامضا رسانید تاج و تخت
مجدداً بخوا نواد قدیمی برگشت لطف الله بن مسعود خود را پادشاه اعلام نمود و حسن
دامغانی و نصر الله بنام اتا بک سلطان زمام امور را بدست خود گرفتند سلطنت لطف الله تا وقتی
درام داشت که مناسبات او با سپهدار خوب بود بجز یکبار که این علایق برهم خورد . مرخر الذکر
او را بزندان انداخت و پس از مدت کوتاهی امر کرد بقتلش برسانند (رجب ۷۶۲) .

بعد از این حسن دامغانی بنام خرد سلطنت می کرد دیری نگذشت که با زبی نظمی
در قلمرو او ایجاد گردید درویش عزیز یکی از مریدان جوری هنگامی ای بر پا کرد . دامغانی
بزودی توانست این شرورش را فرو نشانده عزیز طوس را بدست آورده بود اما حکمران
سربدار او را شکست داده طوس را دوباره مسترد و عزیز را تبعید کرد عزیز با صنفهان رفت .
از نقطه نظر سیاست دامغانی اشتباه کرد این مرد درویش را از بنده گذاشت

بر علاوه اوضاع درین قسمت (قلمرو فرمانروائی سربدار) بدتر می باشد امیر ولی پسر
 یکی از افسرهای تغاتیمور نائب الحکومه استر اباد از مرکز نائب الحکومه گئی بیرون کرده
 لشکریکه برای معاونت او از طرف دامغانی فرستاده شده بود از بین رفت. متارن همین
 احوال شهر طوس نیز از دست سربدار های بیرون رفت. یکی از افسر های قدیمی مسعود
 قجم الدین علی موید میخو است از خرابی اوضاع استفاده کند. او شهر دامغان را بدست
 آورد و عزیز را از اصفهان طلب کرد. یک قسمت لشکر سربدار که مقابل امیر ولی شکست
 کرده بودند بدور او جمع شدند. این کار وقتی صورت گرفت که دامغانی در سبزوار نبود
 و قاعه مستحکم شکان Shakan را محاصره کرده بودند مسعود و عزیز توانستند بشهر
 سبزوار داخل شوند و زیر سربداری را که یونس سربداری نامیده می شد بقتل برسانند
 این دو نفر که در حقیقت کودتای نظامی تشکیل داده بودند کاتبی به سران سپاه نوشته و آنها
 را دریم و رجا گذاشتند. خبر به عساکر بکه شکان را محاصره کرده بودند رسید آنها هم
 بطرف قداری موید درآمدند. دامغانی را بقتل رسانیدند و سر او را به سبزوار فرستادند (۷۶۶).
 موید که جانشین دامغانی شد آخرین امیر سربدار بود به عقیده مؤرخین مسلمان
 او مرد مومن و پارسائی بود مسکوکات او نیز این مطلب را واضح میکند. موید بادر اویش
 طریقه جوری مخالف بود. موید آرزو داشت احاطه فرمانروائی خود را
 وسیع تر بسازد. بین جاهائیکه او بدست آورد ترشز و کوهستان را ذکر می کنند با
 غیاث الدین امیر هرات نیز در آویخت اما درین جنگ نشا پور از دست او بیرون رفت
 و او بط سربدار با امیر ولی دستانه نبود. مهنا و قتی درویش رکن الدین به قصد
 از بین بردن سربدار به سبزوار حمله کرد امیر ولی او را (سربدار را) معارفت کرد.
 دیری نگذشت که باز فتنه در داخل قلمرو فرمانروائی سربدار برخواست
 و قزای امیر ولی به آن شهر حمله کردند. امیر ولی از امیر تیمور (۷۸۳) کمک خواست
 و باین ترتیب دیات سربداران سقوط کرد و قلمرو فرمانروائی آن جزو امیر طبری
 تیمور گردید.